

افراز مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس با تاکید بر میادین

مشترک نفت و گاز

اصغر جعفری ولدانی*^۱

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۲۹

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۹/۱

چکیده

اهمیت خلیج فارس به علت وجود ذخایر نفت و گاز آن است. بهره برداری از میادین نفت و گاز مشترک، مستلزم افراز مرزهای دریایی است. در این راستا مرزهای دریایی ایران با عربستان، بحرین، قطر، عمان و امارات عربی متحده (دبی) افراز گردیده و سهم هر یک از میادین مشترک مشخص گردیده است. موضوعی که کمتر مورد توجه قرار گرفته و تأکید این مقاله بر آن است امتیازات ویژه ای است که ایران هنگام افراز مرزهای دریایی خود به برخی از کشورهای عربی داده است که امروز آثار زیان بار آن مشخص شده است. در این میان مرزهای دریایی ایران با عراق و کویت به علت ویژگی های ژئوپولیتیک افراز نشده و بهره برداری از میادین مشترک متوقف مانده است. مشکلات ژئوپولیتیک که سبب این مسأله شده و دکتین ها و الگوهایی که می تواند به حل این مشکلات کمک کند، در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به فضای مناسبی که در روابط ایران و عراق بوجود آمده، ضروری است که این مرزها افراز گردد تا امکان بهره برداری از میادین مشترک فراهم شود.

واژگان کلیدی: مرزهای دریایی، ژئوپولیتیک، حوزه های نفتی، حوزه های گازی

۳۷



سیاست جهانی

۱- دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

*نویسنده مسئول: ajv1392@yahoo.com

این مقاله برگرفته از یک طرح پژوهشی تحت عنوان "ژئوپولیتیک مرزهای دریایی در خلیج فارس" در دانشگاه

علامه طباطبایی است

مقدمه

مذاکره درباره تعیین مرزهای دریایی در خلیج فارس با دادن امتیازات نفتی شروع شد. نخستین اقدام برای افراز مرزهای دریایی در خلیج فارس توافق بین ایران و انگلیس در سال ۱۹۶۵ صورت گرفت براساس این توافق مرزهای دریایی ایران با اعراب حاشیه خلیج فارس براساس خط منصف و به صورت دو فاکتو مشخص گردید (نامی، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۰). اما با اعلام خروج انگلیس از خلیج فارس سرعت بیشتری به خود گرفت. متعاقب آن مرزهای دریایی ایران با عربستان، بحرین، قطر و عمان افراز گردید. به موجب موافقت‌نامه‌ای که بین ایران و دبی امضاء گردید، مرز دریایی ایران با امارات متحده عربی (دبی) تعیین شد. این موافقت‌نامه از سوی ایران تصویب شده، اما امارات عربی متحده آن را تصویب نکرده است. در این میان مرزهای دریایی ایران با عراق و کویت به علت بروز برخی مشکلات هنوز افراز نشده است. هدف این مقاله پاسخ به چند سؤال است. سوال اصلی مقاله این است که آیا در افراز مرزهای دریایی منافع ملی و ژئوپولیتیکی ایران مورد توجه قرار گرفته است؟ دو سوال فرعی نیز مطرح شده است اول این که چه ویژگی‌های ژئوپولیتیکی مانع از افراز مرزهای دریایی ایران با عراق و کویت گردیده است و دوم این که از چه دکترین‌ها و الگویی برای مرزهای دریایی افراز نشده می‌توان استفاده کرد. فرض اصلی مقاله این است که ایران در افراز مرزهای دریایی خود به ویژه با عربستان و قطر با پذیرش تکنیک‌های غیر معمول، بخش عمده‌ای از حوزه‌های نفتی و گازی متعلق به خود را به این دو کشور واگذار کرده است. مطالب مقاله بعد از چارچوب نظری به دو بخش تقسیم شده است. در بخش نخست مرزهای دریایی افراز شده ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش دوم ویژه مرزهای دریایی افراز نشده ایران است و در آن مذاکرات صورت گرفته، ویژگی‌های ژئوپولیتیکی مرزها که مانع افراز آن شده و سرانجام دکترین‌ها و الگویی که می‌تواند در افراز آن مورد استفاده قرار گیرد، بررسی شده است.

۱. رهیافت نظری

مرزهای دریایی را به دو گونه تقسیم کرده اند. نخست مرزهای مربوط به سطح آب است که از خط مبدأ شروع و تا ۳ یا ۱۲ مایل و یا بیشتر ادامه می‌یابد و به آن دریای سرزمینی گفته می‌شود. دوم مرزهای مربوط به بستر و زیر بستر دریا است که به آن آن فلات قاره می‌گویند. در اینجا هدف بررسی نوع دوم مرزهای دریایی است. این نوع مرزها برخلاف مرزهای زمینی پیشینه تاریخی زیادی ندارد و شروع افراز آنها به اواسط قرن ۲۰ باز می‌گردد و آن زمانی است که بهره برداری از میادین نفت و گاز دریاها مطرح شده است. به منظور تدوین مقرراتی در این مورد در سال ۱۹۵۸ مقاوله نامه فلات قاره ژنو به تصویب رسید. این مقاوله نامه فلات قاره را چنین تعریف می‌کند:

الف) منطقه کف و زیر کف دریای متصل به ساحل ولی خارج از منطقه دریای سرزمینی تا عمق ۲۰۰ متر یا بیش از حد تا جایی که عمق آبهای فوقانی بهره برداری از منابع طبیعی مذکور را امکان پذیر سازد.

ب) منطقه کف و زیر کف دریای متصل به سواحل جزایر

علت انتخاب ضابطه ۲۰۰ متر آن است که از نظر زمین شناختی، اغلب فلات قاره در حدود عمق ۲۰۰ متر پایان می‌یابد و از آن پس با یک شیب تند، عمق دریا ناگهان زیاد می‌شود. براساس این تعریف تمام خلیج فارس فلات قاره است، زیرا حداکثر عمق خلیج فارس ۱۰۰ متر است. متوسط عمق خلیج فارس ۲۵ تا ۳۵ متر است. اهمیت فلات قاره خلیج فارس به علت وجود ذخایر عظیم نفت و گاز است. از ویژگیهای دیگر فلات قاره خلیج فارس این است که به علت عمق کم، امکان حداکثر بهره برداری از منابع آن وجود دارد به همین دلیل بهره برداری از این منابع بسرعت افزایش یافته است.

وجود ۲۰ میدان نفتی و گازی در فلات قاره ایران در خلیج فارس به اثبات رسیده و بهره برداری از آنها اقتصادی ارزیابی شده است. در حالی که ایران فقط از ۹ میدان در خلیج فارس بهره برداری می‌کند (میرتربی، ۱۳۸۴، ۲۵۲). این مسأله بیانگر

اهمیت افزای فلات قاره کشورهای ساحلی خلیج فارس به ویژه ایران است، اما این امر به علت تلاقی فلات قاره برخی کشورها، مشکل است. به هر حال همان طور که ابهام در خط مرزی در قلمرو خشکی اختلافهایی را بین کشورها به وجود آورده است، ابهام در تعیین فلات قاره نیز بالقوه خطر برخورد کشورها را در بر دارد.

ماده ۶ مقاله نامه ژنو برای افزای فلات قاره ۳ اصل را تعیین کرده است. ۱- اصل توافق که بر اساس آن دول ذی نفع می‌توانند بدون رعایت هیچ قاعده خاص و تنها بر مبنای توافق فلات قاره مشترک بین خود را تقسیم کنند. ۲- اصل ترسیم خط منصف یا متساوی الفاصله، که از خطوط مبدأ دو طرف که به یک فاصله باشد، استفاده می‌شود. ۳- اصل وجود اوضاع و احوال خاص، که ممکن است مانع استفاده از اصل خط منصف گردد. در معاهده ژنواصل اوضاع و احوال خاص تعریف نشده، اما می‌توان گفت که منظور وجود جزایر یا منابع زیردریایی است.

در میان کشورهای خلیج فارس، تنها دولت ایران مقاله نامه فلات قاره ژنو را امضاء کرده است. با این حال این معاهده به تصویب ایران نرسیده و ایران به آن ملحق نشده است. سایر کشورهای عربی خلیج فارس نیز آن را امضا نکرده و به آن ملحق نشده‌اند. لذا رعایت اصول این مقاله نامه برای آن‌ها الزام آور نبوده است. اما این کشورها در افزای فلات قاره خود ۳ اصل ماده ۶ را مورد توجه قرار داده‌اند.

۲. مرزهای دریایی افزای شده ایران

مرزهای دریایی ایران با عربستان: مرزهای تعیین شده بین ایران و عربستان از پیچیده‌ترین نمونه مرزهای دریایی در جهان است. این مرز با تمام مرزهای دریایی ایران با کشورهای بحرین، قطر، عمان و امارات عربی متحده متفاوت است. مرز دریایی ایران و عربستان، نخستین مرز دریایی ایران در خلیج فارس است که در سال ۱۹۶۸ افزای شد. علت اولویت افزای آن نیز، به طوری که گفته شد اعلام خروج انگلیس از خلیج فارس و فشار غرب به ویژه امریکا به ایران و عربستان برای تعیین مرزهای دریایی خود بود. زیرا قرار بود که بعد از خروج نیروهای انگلیس، امنیت منطقه خلیج فارس به ایران و عربستان واگذار شود، در این راستا حل اختلاف‌های

ایران و عربستان ضروری به نظر می‌رسید. ایران و عربستان درباره افراز فلات قاره خود در چند مورد با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. نخستین اختلاف درباره مالکیت و حاکمیت بر دو جزیره فارسی و عربی بود. این دو جزیره کوچک، بدون آب و معمولاً غیر مسکونی بودند و به فاصله ۱۳ مایل از یکدیگر و در وسط آب های خلیج فارس قرار گرفته اند (Young, 1970, 152).

درباره این دو جزیره دو کشور توافق کردند که جزیره فارسی که به سواحل ایران نزدیکتر بود، به ایران و جزیره عربی به عربستان تعلق گیرد. در مورد دریای سرزمینی دو جزیره نیز با وجود این که عرض دریای سرزمینی دو کشور ۱۲ مایل بود، اما این قاعده در اینجا قابل اعمال نبود زیرا دریای سرزمینی دو کشور با یکدیگر تلاقی می‌نمود به طوری که گفته شد فاصله دو جزیره از یکدیگر ۱۳ مایل بود، بنابراین تصمیم گرفته شد که این ۱۳ مایل به دو قسمت مساوی بین دو جزیره تقسیم شود. اختلاف دیگر بین ایران و عربستان درباره مد یا جزر آب به عنوان خط مبدأ بود. ایران مد آب را برای تعیین خط مبدأ به عربستان اعلام کرده بود. ایران قبل از آن نیز در ماده ۶ مقاله نامه ژنو فلات قاره ۱۹۵۸ مد آب را مبنای تعیین خط مبدأ تعیین کرده بود. اما عربستان حاضر به پذیرش آن نبود. در نتیجه ایران از شرایط قبلی خود صرف نظر کرد و جزر آب را به عنوان خط مبدأ پذیرفت و این امتیاز دیگری بود که ایران به عربستان داد. به منظور حل مشکلات مربوط به حوزه‌های نفتی مشترک و جلوگیری از بهره برداری یکی از طرفین از طریق حفر چاه های انحرافی، دو کشور متعهد شدند که یک منطقه حائل به عرض ۵۰۰ متر در نظر گرفته شود و طرفین از حفاری در این منطقه خودداری کنند. دو طرف این ممنوعیت را به چاه های انحرافی دیگری که خارج از منطقه حایل حفر شود، گسترش دادند.

اختلاف دیگر بین ایران و عربستان درباره جزیره خارک بود. ایران معتقد بود که جزیره خارک به عنوان خط مبدأ در نظر گرفته شود. جزیره خارک که در ۱۶ مایلی ساحل ایران واقع شده بزرگترین پایانه صادرات نفت ایران است و افزون بر آن به وسیله لوله های نفتی متعدد به ساحل ایران وصل شده است. لذا نظر ایران کاملاً قابل

توجیه بود. اما عربستان به شدت با آن مخالف و معتقد بود که خط میانه باید بر مبنای خطوط ساحلی ایران و عربستان و بدون در نظر گرفتن جزیره خارک ترسیم شود. این مسأله موجب بروز اختلاف شدیدی بین دو کشور شده بود. زیرا در صورت پذیرش نظر ایران از طرف عربستان تمام حوزه نفتی فروزان یا فریدون سابق به ایران تعلق می‌گرفت. به هر حال ایران به نفع عربستان گذشت نمود و تسلیم نظر آن کشور شد.

اختلاف از آنجا ناشی می‌شد که ایران و عربستان هر دو امتیازاتی به شرکت‌های نفتی داده بودند. دولت ایران با توجه به انضمام جزیره خارک به سرزمین اصلی خود، مبادرت به اعطاء امتیازات نفتی کرده بود، در حالی که عربستان امتیازات نفتی را بر مبنای خط منصف از سواحل دو طرف اعطاء کرده بود. تفاوت این دو، منطقه‌ای به وسعت ۶ مایل در ۱۲۰ مایل بود که تصور می‌شد ذخایر نفتی زیادی داشته باشد. ایران در این مورد در مذاکرات سال ۱۹۶۵ تمایلی به پذیرش این مسأله از خود نشان نداده بود، اما در سال ۱۹۶۸ از خود انعطاف نشان داد و نصف فاصله جزیره خارک تا سرزمین اصلی ایران به عنوان خط مبدأ در نظر گرفته شد (Young, 1970: 154). به این ترتیب مساحت اندکی از کف و بستر دریا سهم ایران گردید. در نتیجه حوزه نفتی فروزان بین دو کشور تقسیم گردید. این میدان نفتی در سال ۱۹۶۶ توسط آموکو در عمق ۷ هزارپائی کشف گردید. اما برداشت از آن در سال ۱۹۷۵ آغاز شد. بازده میدان فروزان حدود ۱۰۰ هزار بشکه در روز است که به نسبت ۵۰-۵۰ متعلق به ایران و عربستان سعودی است. ذخایر قابل بازیافت آن در بخش ایرانی حوزه حدود ۱ میلیارد بشکه برآورد شده است. ایران در این حوزه دارای ۱۱ سکوی حفاری و ۲ سکوی بهره برداری است. تعداد چاه‌های ایران نیز به ۴۷ حلقه می‌رسد.

مرزهای دریایی ایران با عمان: مرزهای دریایی دو کشور به موجب موافقت‌نامه‌ای که در ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۴ به امضا رسید تعیین شد. این موافقت‌نامه پس از تصویب در سال ۱۹۷۵ به مورد اجرا گذاشته شد. بر اساس موافقت‌نامه یاد شده، خط مرزی بین دو کشور از شمال خلیج فارس تا شمال دریای عمان به طول ۱۲۴/۸ مایل و ۲۱ نقطه

گردش است. این خط مرزی در واقع خط منصف تنگه هرمز است و با در نظر گرفتن خط مرزی کرانه های ایران و عمان در شمال و جنوب تنگه هرمز تعیین شده و فاصله آن نسبت به کرانه های دو کشور برابر است. تنها استثنا در این مورد مربوط به منطقه ای میان جزیره ایرانی لارک و جزیره عمانی قوئین بزرگ است. این دو جزیره به عنوان خط مبدأ تعیین شده اند و هر کدام ۱۲ مایل دریایی سرزمینی دارند که در جمع ۲۴ مایل دریایی می شود، در حالی که فاصله بین دو جزیره یاد شده ۲۱ مایل دریایی است. بر این اساس دریای سرزمینی دو کشور حدود سه مایل بریکدیگر انطباق دارند. طول منطقه دریای سرزمینی مشترک دو کشور حدود ۱۶ مایل دریایی (۲۹/۶ کیلومتر) است.

در تنگه هرمز، برخلاف دیگر قطعه های مرز دریایی تعیین شده در خلیج فارس، خط کرانه ای همه جزایر ایرانی و عمانی محاسبه شده است. به همین دلیل و به منظور مراعات ۱۲ مایل آب های کرانه ای این جزایر، به ویژه جزیره ایرانی لارک، تداخل یاد شده پیش آمد و محاسبه حد میانه این تداخل سبب انحنا ی بخش یاد شده از این مرز شد. نقطه گردش این خط مرزی از خلیج فارس آغاز و در دریای عمان پایان می یابد. نقطه گردش های پایانی این مرز، در دو دریای یاد شده تعیین نشده است. علت آن تعیین نکردن مرزهای دریایی میان عمان و امارات عربی متحده در دو انتهای مرزهای دریایی ایران و عمان در خلیج فارس و دریای عمان است.

در تنگه هرمز چندین حوزه نفتی و گازی از جمله هنگام بین ایران و عمان مشترک است. بر اساس افراز فلات قاره دو کشور ۸۰ درصد این حوزه به ایران و ۲۰ درصد آن به عمان تعلق گرفت. میدان مشترک هنگام در سال ۱۹۷۵ با حفر یک حلقه چاه در خلیج فارس کشف گردید. در سال ۲۰۰۶ دومین چاه حفر شد و مشخص گردید که میزان نفت در جای این میدان ۷۰۰ میلیون بشکه و گاز در جای آن ۲ تریلیون فوت مکعب است. عمان بهره برداری از این میدان را از سال ۲۰۰۸ آغاز کرده است. عمان تا کنون میلیون ها بشکه از این میدان برداشت کرده است. در حالی که ایران هنوز یک بشکه نفت هم از این میدان برداشت نکرده است.

مرزهای دریایی ایران با قطر: موافقت‌نامه مرزهای دریایی ایران و قطر در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۹ امضاء شد و از ۱۰ مه ۱۹۷۰ به مورد اجرا در آمد. خط مرز دریایی ایران و قطر در بخش میانی خلیج است و ۱۳۱ مایل طول دارد. خط مرزی ایران و قطر بر اساس خط منصف و از سواحل اصلی دو کشور تعیین گردیده است. در موافقت‌نامه ایران و قطر ۳ جزیره ایرانی کیش، هندورابی و لاوان با وجود این که در فاصله ای کمتر از ۱۲ مایلی ساحل ایران واقع شده اند. در ترسیم خط میانی مورد توجه قرار نگرفتند و خط مبدأ سواحل ایران در نظر گرفته شد. بطوری که گفته شد در تمام موافقت نامه های مربوط به افراز مرزهای دریایی ایران با عربستان، عمان و بحرین جزایر بعنوان خط مبدا تعیین شده اند. اما قطر در این مورد مستسنى شده است.

معلوم نیست دولت ایران به چه دلیل حاضر به پذیرش این تکنیک غیرمعمول در تعیین فلات قاره خود با قطر شده است و با این اقدام خود زیان بزرگی را به نسل های آینده وارد کرده است. زیرا با این عمل خود دولت قطر را در حوزه گازی پارس جنوبی با خود شریک کرده است. در صورتی که اگر خط مبنای تعیین عرض دریای سرزمینی ایران جزایر لاوان، کیش و هندورابی تعیین می‌شد، بخش اعظم این حوزه گازی در قلمرو دولت ایران قرار می‌گرفت.

میدان گازی پارس ۹۷۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد که ۳۷۰۰ کیلومتر مربع آن متعلق به ایران (پارس جنوبی) و بقیه آن به قطر (گنبد شمالی) تعلق دارد. به عبارت دیگر سهم قطر از این حوزه گازی مشترک از نظر وسعت جغرافیایی حدود ۸۰ درصد است. در مقابل سهم ایران از لحاظ مساحت جغرافیایی کمتر از ۲۰ درصد است. این میدان گازی با ۱۳ تریلیون مترمکعب گاز و ۱۷ میلیارد بشکه میعانات گازی بزرگترین میدان گازی مستقل در جهان است.

ایران از سال ۲۰۰۳ بهره برداری از این میدان را آغاز کرده است. در حالی که قطر یک دهه زودتر از ایران یعنی از سال ۱۹۹۲ از این میدان بهره برداری را شروع کرده است. برداشت قطر ۶ برابر ایران است. قطر حدود ۶۰ میلیارد دلار در این حوزه

سرمایه گذاری کرده است و برای سرمایه گذاری ۶۰ میلیارد دلار دیگر نیز برنامه ریزی کرده است. این کشور ۱۰۰ سکوی تولید گاز در کنار محدوده ایران ایجاد کرده است. برداشت های یک جانبه قطر باعث حرکت گاز به سوی میدان قطری شده و میدان ذخایر گاز در قسمت ایران رو به کاهش است. تحریم های اقتصادی امریکا مانع از سرمایه گذاری در صنایع گاز ایران شده است. امروزه شهرت و اعتبار قطر در جهان و کاربرد یک دیپلماسی فعال در عرصه جهانی مدیون ذخایر بالای گاز آن و در نتیجه درآمدهای سرشار ناشی از آن است. تولید گاز قطر در سال ۲۰۱۱ حدود ۱۰ میلیون تن بوده است که پیش بینی می شود در سال ۲۰۱۵ به ۱۲ میلیون تن برسد. قطر بزرگترین صادر کننده LNG در جهان است.

مرزهای دریایی ایران با بحرین: بعد از اعلام انصراف ایران از بحرین و اعلام استقلال آن در ۱۴ اوت ۱۹۷۱، ایران اولین کشوری بود که یک ساعت بعد از اعلام استقلال، آن کشور را به رسمیت شناخت. اما نکته مهم این که قبل از استقلال بحرین، یعنی در ۱۷ ژوئن ۱۹۷۱ موافقت نامه مربوط به مرزهای دریایی دو کشور به امضاء رسید (U.N.1987,245-250). برای ترسیم مرز دو کشور نیز جزایر ایرانی نخیلو و جابربین و جزیره بحرینی محرق به عنوان خط مبدأ در نظر گرفته شده اند. برای ترسیم مرز دریایی دو کشور از خط منصف نسبت به دو کرانه استفاده گردیده است (Dehghani, 2009-128).

طول مرز دریایی ایران و بحرین ۲۸/۳ مایل است و نقطه پایانی غربی آن با نقطه شروع مرز دریایی ایران و عربستان برابر می باشد. در صورتی که نقطه پایانی شرقی آن، با نقطه شروع مرز دریایی ایران و قطر برابر است. در قسمت شرقی آن، نقطه دقیق گردش مشخص نگردیده است، زیرا نقطه پایانی مرز دریایی قطر و بحرین در آنجا است. مرز دریایی بحرین و قطر در آن زمان تعیین نشده بود.

مرزهای دریایی ایران با امارات عربی متحده (دبی): ایرن و دوی به موجب موافقت نامه ۳۱ اوت ۱۹۷۴ مرزهای دریایی خود را تعیین کردند. این موافقت نامه از طرف ایران در ۱۵ مارس ۱۹۷۵ تصویب شد، اما امارات عربی متحده تا کنون آن را

تصویب نکرده است. موافقت‌نامه مربوط به ترسیم مرزهای دریایی ایران با دوبی زمانی امضاء شد که ۳ سال از تأسیس امارات عربی متحده می‌گذشت. امارات عربی متحده معتقد است که نخست می‌بایستی مرزهای دریایی ایران با آن کشور تعیین می‌گردیدند نه این که یکی از امارت‌های عضو اقدام به تعیین مرزهای دریای خود با ایران نماید (Charney and Lewis, 1994: 538-539).

این در حالی است که مرز دریایی امارات عربی متحده (ابوظیبی) با قطر که در ۲۰ مارس ۱۹۶۹ به امضای دو طرف رسیده از همان تاریخ به اجرا در آمده است. به هر حال موافقت‌نامه مرز دریایی ایران و دوبی معتبر است، زیرا نه تنها امارات عربی متحده اقدامی در جهت لغو آن نکرده است، بلکه شورای عالی امارات عربی متحده در آوریل ۱۹۹۲ اعلامیه‌ای انتشار داد که در آن تأکید شده بود، هرگونه قراردادی که بین یکی از ۷ امیرنشین عضو اتحادیه و یک کشور همسایه منعقد و یاد در آینده منعقد شود به عنوان قراردادی با همه اعضای امارات عربی متحده محسوب می‌شود. بر اساس این اعلامیه قرار داد ایران و دبی در مورد مرزهای ایران با این امارت معتبر است.

مرزهای دریایی ایران با سایر امارت‌های عضو اتحادیه امارات عربی متحده تا کنون افزاز نشده است. باید اشاره نمود که در طول مرز دریایی مشترک بین ایران و امارات عربی متحده مخازن فرزام، نصرت و سلمان در مجاورت مخازن اماراتی قراردارند (فرهادی، ۲۰۱۱). میدان گاز دالان کنگان نیز با ظرفیت تولید روزانه ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیون فوت مکعب بین ایران و ابوظیبی مشترک است. ابوظیبی از این مخزن هم اکنون بهره برداری می‌کند. اما ایران به علت عدم تأمین مالی برای ایجاد تأسیسات مربوط از آن بهره برداری نمی‌کند. شاید یکی از دلایل عدم تمایل امارات عربی متحده برای افزاز مرزهای دریایی خود با ایران نیز همین مسأله باشد.

۳. نکات مشترک در موافقت‌نامه‌های مرزهای دریایی ایران

تمام موافقت‌نامه‌های مربوط به مرزهای دریایی ایران با کشورهای عمان، بحرین، قطر و امارت دوبی برخلاف موافقت‌نامه بسته شده میان ایران و عربستان، یکسان

است. در تمام این موافقت‌نامه‌ها نکات زیر مورد توجه قرار گرفته است. در این موافقت‌نامه‌ها اصول حقوق بین‌الملل در باره چگونگی اعمال حاکمیت در فلات قاره پذیرفته شده است. در مقدمه این موافقت‌نامه‌ها گفته شده که خط مرزی طبق حقوق بین‌الملل و به طریقی صحیح، عادلانه و دقیق تعیین گردیده است. در تمام این موافقت‌نامه‌ها مناطق حائلی به عرض ۱۲۵ متر در نظر گرفته شده است. این امر برای این منظور صورت گرفته تا یکی از طرفین با حفر چاه‌های انحرافی در فلات قاره خود، از منابع واقع در فلات قاره طرف مقابل نتواند بهره برداری کند. زیرا استخراج نفت توسط یکی از طرفین در کنار خط مرزی موجب کاهش ذخایر نفت و یا گاز طرف دیگر می‌گردد.

در این موافقت‌نامه‌ها جزایر بزرگ که از نظر تاریخی و اقتصادی اهمیت داشته و در محدوده دریای سرزمینی کشور ساحلی واقع شده اند در تحدید حدود فلات قاره در نظر گرفته شده اند. به عنوان نمونه در موافقت‌نامه مربوط به تحدید حدود فلات قاره بین ایران و بحرین، جزایر ایرانی نخیلو و جبارین و جزیره بحرینی محرق مبنای احتساب قرار گرفته اند. در موافقت‌نامه ایران و عمان نیز جزایر ایرانی قشم، هنگام، لارک و هرمز و جزایر عمانی گپ و قوئین کوچک و بزرگ مبنای ترسیم مرز بوده اند. در اینجا تنها یک استثناء وجود دارد و آن قطر است که جزایر ایرانی مبنای ترسیم قرار نگرفته اند.

در تمام این موافقت‌نامه‌ها، خطوط مرزی از نقاط خاصی می‌گذرد که طول و عرض جغرافیایی آن‌ها به دقت تعیین شده که هم در موافقت‌نامه‌ها ذکر گردیده و هم بر روی نقشه‌هایی که وزارت دریاداری انگلیس تهیه کرده، مشخص شده است. در این موافقت‌نامه‌ها تأکید گردیده که مندرجات آن‌ها تأثیری در وضع آب‌های فوقانی یا فضای هوایی نخواهد داشت. به عبارت دیگر آب‌های فوقانی فلات قاره در زمره آب‌های آزاد است و طرفین نمی‌توانند در این مورد اعمال حاکمیت کنند. در این موافقت‌نامه‌ها، معمولاً خط میانه یا منصف مبنای کار قرار گرفته است، با این حال این خط در مواردی رعایت نشده و علت آن وجود شرایط ویژه مانند جزایر یا

حوزه‌های نفتی در مناطقی بوده که باید تحدید می‌شدند، این مسأله سبب شده تا طرفین از پذیرش خط میانه خودداری کنند و راه حل منصفانه ای را در نظر گیرند.

وضعیت مرزهای دریایی ایران

نام مرز	طول مرز بر حسب مایل	وضعیت	سال	حوزه مشترک
ایران و عربستان	۲۰	افراز شده	۱۹۶۸	فروزان
ایران و عمان	۸/۱۲۴	افراز شده	۱۹۷۴	هنگام
ایران و قطر	۱۳۱	افراز شده	۱۹۶۹	حوزه گازی پارس
ایران و بحرین	۳/۲۸	افراز شده	۱۹۷۱	
ایران و امارات عربی متحده	بخشی از آن افراز شده		۱۹۷۴	گاز دالان کنگان
ایران و کویت	افراز نشده			آرش

۴. مرزهای دریایی افراز نشده ایران

۴-۱. مرزهای دریایی ایران با عراق

پیشینه طرح مسأله مرزهای دریایی ایران با عراق به دهه ۱۹۵۰ بر می‌گردد. در ۲۴ اوت ۱۹۵۷ شرکت ملی نفت ایران قراردادی با شرکت نفتی آجیب مینراریا امضاء کرد. ماده ۳ این قرارداد محدوده امتیاز را چنین مشخص می‌کرد «منطقه فلات قاره واقع در بخش شمالی خلیج فارس تقریباً به وسعت ۵۶۰۰ کیلومتر مربع». این منطقه بین ایران، عراق، کویت و عربستان تحدید حدود نشده بود، به همین دلیل این کشورها به این قرارداد اعتراض کردند. عراق در واکنش به این قرارداد، در نوامبر ۱۹۵۷ نخستین بیانیه رسمی خود را درباره حقوق این کشور بر منابع طبیعی خود در بستر دریای متصل به دریای سرزمینی خود صادر کرد. عراق مجدداً در ۱۰ آوریل ۱۹۵۸ بیانیه دیگری صادر کرد که ضمن تأکید بر بیانیه قبلی و بدون اشاره به ایران در آن گفته شده بود «دولت عراق اعلام می‌دارد که هرگونه بیانیه، موافقت‌نامه و یا قانونی که به وسیله کشورهای همسایه درباره دریای سرزمینی عراق و یا متصل به آن صادر و یا امضاء شود، به رسمیت نمی‌شناسد» (Razavi, 1997: 197).

در سال ۱۹۶۰ دولت عراق از یک متخصص نروژی به نام کوچرون آموت برای تحدید حدود فلات قاره این کشور در خلیج فارس دعوت به عمل آورد. تحدید

حدودی که به وسیله وی و به طور یک جانبه انجام شد بخش هایی از فلات قاره ایران و کویت را در بر می گرفت. به دنبال این تحدید حدود، وزارت نفت عراق بهره برداری از منابع فلات قاره این کشور در خلیج فارس را حق قانونی خود اعلام کرد. در آوریل ۱۹۶۳ شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد که در نظر دارد دو ناحیه از فلات قاره ایران که متصل به سرزمین ایران و دنباله طبیعی آن است را به مزایده گذارد. دولت عراق در اعلامیه اول مه ۱۹۶۳ خود به این امر اعتراض نمود و ادعا کرد که بیشترین قسمت نواحی مذکور جزء «دریای سرزمینی انحصاری» عراق است. دولت عراق در اعلامیه خود تأکید کرده بود که دو طرف باید قبل از اعطای هر گونه امتیاز کشف نفت، نخست در مورد حاکمیت مناطق مورد نظر تحقیق کنند (Amin, 1987:182). به دنبال آن دولت عراق در چندین نشست که در عربستان سعودی، کویت، کپنهاک، لندن، تهران و کویت برای تعیین فلات قاره خلیج فارس تشکیل شد، شرکت نکرد.

این مسئله ضرورت مذاکره بین دو کشور را آشکار کرد. به دنبال آن ایران و عراق در چارچوب کنفرانس اوپک، در مورد امکان بهره برداری عادلانه و مشترک از منابع نفتی یاد شده، مذاکراتی را انجام دادند. همچنین در ژوئیه ۱۹۶۳ عبدالعزیز وتری وزیر نفت عراق، به تهران آمد و مسأله منابع نفتی و اختلاف های مربوط به محدوده آب های سرزمینی دو کشور در خلیج فارس مورد مذاکره دو طرف قرار گرفت. در مورد مسأله اخیر، دولت عراق ادعا می کرد که ایران با وجود در اختیار داشتن دریای سرزمینی وسیع در خلیج فارس به آب های سرزمینی عراق تجاوز کرده است.

به هر حال دو کشور درباره بهره برداری مشترک از منابع نفتی مرزی به ویژه حجم نفتی که باید استخراج کنند و بازرسی هایی که هر کشور باید از کشور دیگر به عمل آورد به توافق رسیدند. درباره بهره برداری از آب های سرزمینی دو کشور در خلیج فارس دو طرف به طور اصولی توافق کردند و تعیین جزئیات آن به ملاقات بعدی مقام های دو کشور موکول شد. پس از این که دولت های ایران و عراق برای بهره برداری مشترک از منابع نفت فلات قاره به یک توافق اصولی رسیدند، نماینده

عراق در اجلاس مشترک ایران، عربستان سعودی و کویت که در اکتبر ۱۹۶۳ در ژنو برگزار شد شرکت کرد. در این اجلاس ۴ کشور مذکور موافقت کردند تا اختلافهای مرزی خود در فلات قاره را حل کنند. در نوامبر ۱۹۶۳ یک هیأت ایرانی از عراق دیدار کردند و مذاکراتی در مورد مرزهای دو کشور در فلات قاره با مقامهای عراقی انجام داد. پس از این مذاکرات دو طرف اعلام کردند که به منظور تأمین منافع دو کشور توافق اصولی برای بهره برداری مشترک از نفت در منطقه مورد اختلاف حاصل شده است (Chubin and Zabih, 1974:286).

همچنین وزیر امور خارجه ایران از ۱۴ تا ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶ از عراق دیدار کرد. در اعلامیه ای که در پایان مذاکرات طرفین منتشر شد آمده بود که دو طرف موافقت کردند که نمایندگان دو کشور برای ادامه مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه استفاده از منابع نفت (نفت خانه و نفت شهر) و رسیدن به نتایج قطعی هر چه زودتر تعیین شوند.

متعاقب آن عبدالرحمان عارف رئیس جمهور عراق از ۱۴ تا ۱۹ مارس ۱۹۶۷ از تهران دیدار کرد. رهبران دو کشور در مذاکرات خود تصمیمات اتخاذ شده از جانب وزرای خارجه خود در مذاکرات بغداد را مورد تأیید قرار دادند و تصمیم گرفتند که مذاکرات افزای فلات قاره دو کشور و همکاری به منظور استخراج منابع نفت (نفت خانه و نفت شهر) بر وفق اصول حقوق بین الملل ادامه یابد.

پس از این که سپهبد طاهر یحیی به نخست وزیری عراق رسید، در ژوئن ۱۹۶۸ از تهران دیدار کرد. دو کشور در این مذاکرات موافقت کردند که کمیسیون مختلطی برای ادامه مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه استفاده از منابع نفت، در اسرع وقت تشکیل و نتایج آن را گزارش دهند که تصمیمات لازم اتخاذ گردد. اما کمیسیون یاد شده تشکیل نگردید.

به طور کلی علیرغم مذاکرات متعدد بین ایران و عراق در طول ۵ سال یعنی از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸، هیچگونه پیشرفتی در تحدید حدود فلات قاره دو کشور به دست نیامد. مانع عمده ای که سبب عدم موفقیت مذاکرات شد، اختلاف بین دو کشور درباره

اروند رود بود. در ژوئیه ۱۹۶۸ حزب بعث در عراق به قدرت رسید و مذاکرات بین دو کشور عملاً متوقف شد (Chubin, zabih, 1974, 288). متعاقب صدور اعلامیه مشترک ایران و کویت درباره فلات قاره دو کشور در خلیج فارس، وزارت امور خارجه عراق در ۱۳ ژانویه ۱۹۶۸ اعلامیه ای درباره حاکمیت و حقوق آن کشور در منطقه واقع میان دریای سرزمینی و فلات قاره آن کشور با کشورهای همسایه انتشار داد. در این اعلامیه گفته شده بود عراق حاکمیت کامل خود را بر دریای سرزمینی عراق و فضای بالای آن، فلات قاره و بستر آن حفظ می‌کند. همچنین عراق در این اعلامیه تأکید کرده بود که تمام تأسیساتی که در گذشته در این منطقه ایجاد شده، یا ممکن است ایجاد شود، تحت حاکمیت عراق خواهد بود. در اعلامیه عراق بر حمایت کامل عراق از مقررات و اصول حقوق بین‌المللی تأکید شده بود.

مشکلات ژئوپولیتیکی مربوط به افراز مرزهای دریای ایران و عراق: مرزهای دریایی در بخش شمالی خلیج فارس ویژگی های ژئوپولیتیکی خاصی دارد. این ویژگی ها سبب شده که افراز فلات قاره ایران و عراق با مشکلات متعددی روبرو شود. در اینجا به برخی از این مشکلات اشاره می‌گردد:

طول سواحل عراق در خلیج فارس کم است. عراق حدود ۵۵ کیلومتر ساحل در خلیج فارس دارد که از همه کشورهای خلیج فارس کمتر است. بنابراین در صورت افراز مرزهای دریایی آن در خلیج فارس، سهم آن بسیار اندک خواهد بود. بنابراین عراق منافع خود را در عدم افراز مرزهای دریایی می‌بیند.

عراق افزون بر محدودیت سواحل خود با مشکل دیگری هم روبرو است و آن مقعر بودن (تورفتگی) سواحل آن است. مقعر بودن نه تنها امتیازی برای عراق نیست بلکه کاملاً به زیان آن است. زیرا در صورت افراز فلات قاره خلیج فارس بر اساس خط منصف، خطوط منصفی که از دو نقطه منتهای ساحل به طرف دریا ترسیم می‌شود، در نزدیکی ساحل یکدیگر را قطع می‌کند و سواحل ایران و کویت روبروی یکدیگر قرار می‌گیرند. به این ترتیب سهم عراق از فلات قاره خلیج فارس بسیار ناچیز است (Dehghani, 2009: 134).

مرزهای دریایی ایران با عراق و کویت در بخش شمالی خلیج فارس با یکدیگر تداخل دارند. تلاقی مرزهای دریایی این ۳ کشور خود مشکل بزرگ دیگری برای افراز آن است. افراز مرزهای دریایی در این بخش از خلیج فارس مستلزم توافق سه کشور با یکدیگر بوده است. این امر امکان پذیر نبوده زیرا عراق کارشکنی کرده، درحالی که اگر مخالفت عراق نبود، ایران و کویت در مورد مرزهای دریایی خود به توافق رسیده بودند.

مشکل دیگر در مورد افراز مرزهای دریایی ایران و عراق در خلیج فارس، اختلاف دو کشور در مورد مرز در اروند رود (شط العرب) بود. ایران معتقد بود که طبق اصول حقوق بین الملل در رودخانه‌های قابل کشتیرانی مانند اروند رود مرز باید خط تالوگ باشد، اما عراق با آن مخالفت می‌کرد و مدعی بود که مرز دو کشور در این رودخانه باید ساحل ایران باشد. این اختلاف بر مرزهای دریایی آن‌ها در خلیج فارس نیز سایه افکنده بود. بنابر این قبل از تعیین مرزهای دریایی باید مرز در این رودخانه مشخص می‌شد. تا این که دو کشور مطابق عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ با تعیین خط تالوگ به عنوان مرز به این اختلاف دیرینه خاتمه دادند. به این ترتیب نقطه شروع مرز دریایی دو کشور در مصب اروند رود (شط العرب) مشخص گردید. به این ترتیب این مشکل برطرف گردیده است.

بطور کلی سیاست دولت‌های مختلف عراق، توسعه مرزهای دریایی آن به زیان همسایگان خود در خلیج فارس بوده است. عراق چشم طمع به استان خوزستان ایران و کویت داشته است. در صورت اشغال خوزستان و یا کویت سهم عراق از فلات قاره خلیج فارس به طور چشم‌گیری افزایش می‌یافت. تجاوز عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ و اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ در همین راستا صورت گرفت. با عدم موفقیت عراق در اشغال خوزستان و کویت و سرنگونی دولت بعثی عراق، اکنون به نظر می‌رسد زمینه بیش از هر زمان دیگری برای افراز مرزهای دریایی فراهم است. کاربرد اصول و دکترین‌های مختلف: ممکن است عراق برای در اختیار داشتن سهم بیشتری از فلات قاره خلیج فارس به برخی اصول و دکترین‌ها متوسل شود.

برخی از این اصول و دکترین ها که در حقوق بین الملل و آراء دادگاه های بین المللی مطرح شده عبارتند از: خط منصف یا خط متساوی الفاصله، اصل انصاف، اصل اوضاع و احوال خاص، اصل تساوی حقوقی کشورها، اصل دکترین ملاحظیات اقتصادی و امنیتی. در ادامه این اصول و دکترین ها مورد بررسی قرار می گیرد:

دولت عراق بکرات تمایل خود را به اصل «خط متساوی الفاصله» اعلام کرده است. دولت عراق اعلام کرده که در صورت عدم وجود موافقت نامه یا اوضاع و احوال خاص که مرز دیگری را توجیه کند، خط متساوی الفاصله در تعیین فلات قاره آن کشور حاکم خواهد بود. دولت ایران نیز خط متساوی الفاصله را پذیرفته است. در ماده ۴ قانون مربوط به تعیین حدود آبهای ساحلی ایران (مصوب ۱۳۳۸) آمده است، در مواردی که سواحل ایران مجاور یا مقابل سواحل دیگری باشد، اگر به ترتیب دیگری بین طرفین توافق نشده باشد، حد فاصل بین آبهای ساحلی ایران و آن کشور خط منصفی است که کلیه نقاط آن از نزدیکترین نقاط مبدأ دو طرف به یک فاصله باشد.

قانون فلات قاره ایران اصل انصاف را نیز برای افزایش فلات قاره ایران پذیرفته است. در ماده ۳ قانون فلات قاره ایران، در این مورد آمده است: «در صورتی که فلات قاره مندرج در ماده قبل تا سواحل دیگری بسط داشته یا با کشور همجوار دیگری مشترک باشد، در صورت بروز اختلاف نسبت به حدود فلات قاره ایران، اختلاف مزبور بر اساس انصاف حل خواهد شد و دولت برای حل این قبیل اختلافات احتمالی از طریق سیاسی اقدامات لازمه را خواهد نمود.

به هر حال استفاده از خط متساوی الفاصله در تعیین فلات قاره ایران و عراق، نتیجه مطلوبی برای دولت عراق نخواهد داشت. کاربرد اصل انصاف نیز در این مورد نتیجه مطلوبتری برای دولت عراق در بر ندارد؛ زیرا طول سواحل عراق بسیار کم است. به طور کلی زمینه های حقوقی که عراق بتواند با آنها سهم بیشتری از فلات قاره خلیج فارس را ادعا کند، وجود ندارد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ۳۱۹).

اصل دیگری که مقوله نامه ژنو برای تعیین فلات قاره مقرر می‌دارد، وجود اوضاع و احوال خاص است. عبارت اوضاع و احوال خاص در مقوله نامه ژنو مربوط به فلات قاره تعریف نشده است؛ ولی نمایندگان شرکت کننده در مذاکرات کنفرانس ژنو با ذکر مثالهایی خواسته اند منظور از این اصطلاح را روشن کنند. از جمله مصادیق و احوال خاص که در کنفرانس ژنو مطرح شده، موردی است که به ملاحظه انصاف، به جهت تعاریض ساحل نتوان خط منصف واقعی را ملاک تحدید حدود قرار داد. مثلاً ممکن است به علت وجود کانال کشتیرانی و یا به علت وجود جزایر کوچک در مسیر خط منصف، انحراف از آن لازم شود.

عراق در میان کشورهای ساحلی خلیج فارس از نظر ژئوپولیتیکی بدترین شرایط را دارد. بحرین، قطر، کویت و امارات عربی متحده شرایط بهتری دارند و فلات قاره آن‌ها به یکدیگر پیوسته است. عراق جزیره ای نیز در خلیج فارس ندارد تا سهم بیشتری از فلات قاره خلیج فارس را طلب کند. همان طور که گفته شد، جزایر نیز دارای فلات قاره اند.

امکان دارد که عراق برای تحصیل فلات قاره بیشتر به اصل «تساوی حقوقی» کشورها روی آورد. این دکترین حقوقی در اصطلاح به «صلاحیت متساوی برای حقوق» معروف است و به این مفهوم است که هیچ کشوری نسبت به وضع خاص حقی ندارد، مگر بعد از ارزیابی اطلاعات واقعی مربوط به این امر. بنابراین، عراق ممکن است ادعای «صلاحیت متساوی» برای حقوق فلات قاره را مطرح کند. عراق در گذشته نیز استدلال مشابهی را برای حمایت از ادعای خود در مورد اروند رود، قبل از ارائه شکایت خود به جامعه ملل، اقامه کرده است؛ ولی چنین استدلالی در دادگاه داورى مربوط به قضیه فلات قاره انگلستان و فرانسه (۱۹۷۷) مردود اعلام شد.

همچنین استدلال «اجتماعی» که تعیین حقوقی مرزها باید بر اساس ملاحظات اقتصادی باشد، تا آنجا که به تعیین فلات قاره مربوط می‌شود، به طور کلی از نظر حقوقی کم اهمیت تلقی شده است. ملاحظات اقتصادی تنها به تعیین حدود مناطق

ماهگیری مربوط می‌شود، آن هم هنگامی که به صورت عرف و دراز مدت ایجاد شده باشد. از آنجا که حقوق فلات قاره بر اساس اصل ادامه و دنباله طبیعی سرزمین است، این قضیه در تعیین فلات قاره قابل قبول نیست. چنین استدلال‌های غیرحقوقی، مانند ملاحظات اقتصادی، به عنوان اظهارات شفاهی پذیرفته می‌شود؛ ولی از نظر حقوقی فاقد اهمیت است.

سرانجام عراق ممکن است خواستار سهم بیشتری از فلات قارهٔ خلیج فارس به خاطر ملاحظات امنیتی شود. عراق چنین استدلالی را در مورد جزایر ورهبه و بوبیان که به کویت تعلق دارد، مطرح کرده است. دولت عراق اظهار می‌دارد که به منظور دفاع از بندر ام القصر به جزایر مذکور نیاز دارد. سعدون حمادی، وزیر امور خارجهٔ عراق، در همین زمینه گفته است: «از نظر نیازهای امنیتی عراق، این یک درخواست معقول است و امری بدون سابقه در روابط بین دو همسایه نیست» (Khadduri, 1978, 158).

در قضیه فلات قاره انگلستان و فرانسه (۱۹۷۷) هم فرانسه و هم انگلستان مسئله امنیت، دفاع و منافع کشتیرانی را مطرح کردند که دادگاه داورانی آن را مورد بررسی قرار داد. دادگاه اظهار داشت که ملاحظات امنیتی در مورد جزایر کانال نمی‌تواند تأثیر قطعی در تعیین حدود فلات قاره داشته باشد. دادگاه دو دلیل برای این امر اقامه کرد:

ادعاهای فرانسه و انگلستان در مورد منافع امنیتی، یکدیگر را نفی می‌کند. کانال راه عمده کشتیرانی دریایی بین‌المللی است که به بنادر بیرون از سرزمین دو کشور خدمت می‌کند، به علاوه، دادگاه اظهار داشت که منافع دفاعی و امنیتی ممکن است ادعاهای مذکور را تقویت و حمایت کند، ولی نمی‌تواند نتایج ناشی از شرایط جغرافیایی، سیاسی و حقوقی منطقه را نفی نماید.

به هر حال توسل عراق به اصول و دکترین‌های یاد شده نیز سهم بیشتری برای آن در فلات قاره خلیج فارس در بر نخواهد داشت.

الگوی فلات قاره دریای شمال: فلات قارهٔ ایران و عراق در خلیج فارس از نظر ژئوپولیتیکی شبیه فلات قارهٔ دریای شمال است که در سال ۱۹۶۹ دیوان دادگستری

بین‌المللی مورد رسیدگی قرار داد. با توجه به اهمیتی که رأی دیوان برای تعیین فلات قاره ایران و عراق در خلیج فارس دارد، در زیر به شرح آن می‌پردازیم. عمق دریای شمال از ۲۰۰ متر کمتر است و به همین جهت بستر آن فلات قاره وسیعی را تشکیل می‌دهد البته به غیر از قسمتی که در نزدیکی ساحل نروژ قرار دارد. در سراسر قسمت غربی دریای شمال انگلستان و در قسمت شرقی آن نیز از بالا به پایین کشورهای سوئد، نروژ، دانمارک، آلمان، هلند، بلژیک و فرانسه واقع شده‌اند. قسمتی از فلات قاره دریای شمال به وسیله خط منصف بین دولت انگلستان از یک طرف و دولتهای نروژ و دانمارک و هلند از طرف دیگر و نیز بین نروژ و دانمارک تقسیم شده بود. علاوه بر این، بین دولت آلمان و هلند (اول دسامبر ۱۹۶۴) و آلمان و دانمارک (۹ ژوئن ۱۹۶۵) با کاربرد خط متساوی الفاصله تا فاصله کمی از ساحل تحدید حدود نسبی صورت گرفته بود.

اختلافی که بین دولت آلمان و دولتهای دانمارک و هلند به وجود آمد، ناشی از آن بود که دو دولت اخیر معتقد بودند که تفکیک بقیه فلات قاره نیز باید به وسیله خط متساوی الفاصله صورت گیرد، ولی آلمان با این نظر موافق نبود، زیرا ادامه این روش قسمت عمده ای از فلات قاره آلمان را از آن کشور جدا می‌کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ۳۱۸).

دولتهای هلند و دانمارک معتقد بودند که به موجب ماده ۶ مقوله نامه ژنو (۱۹۵۸) هرگاه قراردادی در این مورد بین طرفها منعقد نشده باشد، خط متساوی الفاصله باید در تعیین مرز فلات قاره طرفها به کار رود، مگر این که اوضاع و احوال خاصی وجود داشته باشد که به ادعای هلند و دانمارک چنین وضع خاصی در سواحل آلمان وجود ندارد، ولی دولت آلمان مدعی بود که با توجه به طول زیاد سواحل آن کشور، باید سهمی بیش از آنچه که بر اساس خط متساوی الفاصله نصیب این کشور می‌شود به آن تعلق گیرد.

دولتهای هلند و دانمارک به مقوله نامه ژنو مربوط به فلات قاره ملحق شده بودند؛ ولی آلمان به آن نپیوسته بود. با این حال، دو دولت مذکور معتقد بودند که مقوله

نامه برای کلیه دول، چه آنهایی که به آن ملحق شده اند و چه آنها که نشده اند، الزام آور است؛ زیرا به عقیده آنها خط متساوی الفاصله یک عرف بین‌المللی است و تمام کشورها باید از آن پیروی کنند (Kolb, 2008). در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که توسل به خط منصف به نفع دولتی است که دارای ساحل محدب (برآمده) باشد و به ضرر دولتی است که ساحل مقعر (تورفته) داشته باشد؛ زیرا خطوط منصف که از دو نقطه منتهی‌الیه ساحل مقعر در امتداد آخرین راستای مرز زمینی به طرف دریا کشیده می‌شوند، با یکدیگر زاویه حاده‌ای می‌سازند که در دریا و در نزدیکی ساحل یکدیگر را قطع کرده، و مسافت فلات قاره ای که به دولت مذکور تعلق خواهد گرفت، بسیار ناچیز خواهد بود. در صورتی که در مورد ساحل محدب این خطوط زاویه ای می‌سازند که در خشکی همدیگر را قطع کرده، و در دریا از هم دور می‌شوند و هیچ وقت یکدیگر را قطع نخواهند کرد. سواحل دولت آلمان در دریای شمال بر خلاف هلند و تا اندازه ای دانمارک مقعر است. به همین دلیل تقسیم فلات قاره دریای شمال بر اساس خط منصف به زیان دولت آلمان بود. به هر حال چون ۳ دولت یاد شده در این مورد به توافق نرسیدند، مسئله را به دیوان دادگستری بین‌المللی ارجاع کردند و خواستار اعلام نظر آن شدند (فنائیان، ۱۳۵۴، ۱۰۹).

دیوان رأی ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ خود ادعای دولتهای دانمارک و هلند مبنی بر این که خط متساوی الفاصله یک عرف بین‌المللی است را رد کرد و اعلام نمود که در مورد خط متساوی الفاصله شرایط کلی عرف، یعنی استمرار، عمومیت و به خصوص اعتقاد دولت به اجباری بودن این قاعده، جمع نیستند. خط متساوی الفاصله برای دولی که به مقاله نامه ژنو مربوط به فلات قاره ملحق نشده اند، الزام آور نیست. دولی که به مقاله مذکور ملحق شده اند نیز این حق را دارند که ماده ۶ مقاله نامه را مستثنی کرده، متن مقاله نامه را منهای ماده ۶ آن بپذیرند. همچنین دیوان ادعای آلمان مبنی بر وجود اوضاع و احوال خاص در مورد سواحل آن کشور را بی مورد اعلام کرد. دیوان به طرفها توصیه کرد که برای حل مشکل با یکدیگر وارد مذاکره شوند، زیرا مذاکره زیر بنای روابط بین‌المللی است و در ماده ۳۳ منشور ملل متحد به رسمیت

شناخته شده است. به نظر دیوان در تقسیم فلات قاره باید از اصل انصاف پیروی کرد. همچنین دادگاه توصیه می‌کند که در تحدید فلات قاره باید میان طول سواحل هر دولت و مسافت فلات قاره که باید به دولت مذکور تعلق گیرد و نیز شکل کلی فلات قاره، رابطه معقولی در نظر گرفت.

به هر حال ۳ دولت مذکور براساس توصیه دیوان با یکدیگر وارد مذاکره شدند و به موجب موافقت‌نامه‌هایی که برای تقسیم فلات قاره دریای شمال بین آنها به امضاء رسید، سهم بیشتری از آنچه در صورت اجرای خط متساوی الفاصله به دولت آلمان تعلق می‌گرفت، به آن کشور داده شد (Al-Arayad, 2013).

فلات قاره ایران و عراق در خلیج فارس از نظر طول و شکل کلی مشابهت‌های زیادی با فلات قاره آلمان، هلند و دانمارک در دریای شمال دارد. سواحل عراق مانند سواحل آلمان دارای تورفتگی است، اما طول سواحل عراق بر خلاف آلمان بسیار کم است. فلات قاره عراق مانند بلژیک و آلمان باریک است و روشن است که اگر خط منصف در تعیین مرز فلات قاره ایران-عراق-کویت به کار رود، فلات قاره عراق به طور قطع ناچیز خواهد بود؛ زیرا خطوط منصفی که از دو نقطه منتهی الیه سواحل عراق در خلیج فارس کشیده خواهند شد، در نزدیکی سواحل عراق یکدیگر را قطع خواهند کرد.

۲-۴. مرزهای دریایی ایران با کویت

مسأله افراز مرزهای دریایی ایران با کویت برای نخستین بار به سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۵۷ با دادن امتیازات نفتی به وسیله دو کشور باز می‌گردد. این امتیازات که در مناطق برون ساحلی داده شده بود، با یکدیگر تداخل می‌کرد. اما در سال ۱۹۶۱ که کویت امتیاز نفت در مناطق برون ساحلی خود را به شرکت نفتی شل واگذار کرد، اختلاف بین دو کشور آشکار گردید. ایران به این مسأله اعتراض کرد و اعلام نمود که امتیاز داده شده در مناطقی است که با مناطقی که ایران امتیاز آن را در سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۵۸ به شرکت‌های نفتی واگذار کرده، تداخل می‌نماید. اختلاف بین دو کشور در سال ۱۹۶۳ شدیدتر شد و آن زمانی بود که شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد

دو منطقه از فلات قاره خلیج فارس برای دادن امتیازات نفتی بین‌المللی، در زمره مناطق آزاد است. کویت در ژوئن ۱۹۶۳ با صدور بیانیه‌ای به ایران اعتراض کرد. در بیانیه گفته شده بود که امتیازات داده شده به وسیله شرکت ملی نفت ایران نقض حاکمیت کویت و تجاوز آشکار به فلات قاره این کشور است (Middle East Economy survey, No, 31, 1963). برای حل اختلاف در اکتبر ۱۹۶۳ نمایندگان ایران و کویت در ژنو ملاقات کرده و علاقه مشترک خود را برای حل عادلانه اختلافاتشان ابراز داشتند. مدتی کوتاه پس از این دیدار، نماینده ایران در آوریل ۱۹۶۴ با مقامات کویت مذاکراتی پیرامون تعیین حدود مرزهای دریایی انجام داد. به دنبال این دیدار ایران و کویت توافق کردند که یک کمیته مشترک برای مذاکره در مورد آبهای سرزمینی دو کشور تشکیل دهند. سال بعد طرفین در همین زمینه پروتکلی را امضا کردند. در این رابطه شیخ عبدالله سالم صباح امیر کویت در اکتبر ۱۹۶۵ در پارلمان آن کشور اظهار داشت: «دولت من اخیراً موافقت‌نامه‌ای با دولت دوست ایران امضاء کرده است که موجب آن یک کمیته فنی برای بحث در مورد مرزهای فلات قاره بین دو کشور تشکیل خواهد شد. دولت من هرگامی که در جهت توسعه روابط و همکاری بین کشورهای عرب و کشورهای اسلامی دیگر برداشته شود، مورد تأیید قرار می‌دهد و برای آن آرزوی موفقیت می‌کند.

در همان ماه یک هیئت کویتی به ریاست شیخ عبدالله جابر صباح وزیر بازرگانی کویت برای ادامه مذاکرات از تهران دیدار کرد. این مذاکرات با سفر یک هیئت ایرانی به کویت در ماه ژوئیه ۱۹۶۶ ادامه یافت. ماه بعد مذاکرات در تهران از سرگرفته شد و در بهار همان سال در کپنهاک و تهران ادامه یافت، اما به نتیجه مطلوب نرسید.

مشکل جدی که مانع توافق ایران و کویت گردید، عدم پیشرفت در حل اختلافات ایران و عراق در مورد اروند رود بود. با توجه به این که فلات قاره ایران و عراق در فلات قاره ایران و کویت تداخل می‌کرد، عدم پیشرفت در مسئله نخست، موجب عدم پیشرفت در مسئله اخیر می‌گردید. مشکل دیگری که موجب عدم توافق ایران و کویت شد در مورد عرض دریایی سرزمینی بود. ایران عرض دریای سرزمینی خود را

به ۱۲ مایل افزایش داد. در حالی که عرض دریای زمینی کویت فقط ۳ مایل بود. اما این مشکل در دسامبر ۱۹۶۷ که شیخ صباح از ایران دیدار کرد، پایان یافت. زیرا کویت نیز عرض دریای سرزمینی خود را به ۱۲ مایل افزایش داد.

با این حال یک مانع اصلی بر سر توافق در مذاکرات هنوز پابرجا بود و آن مربوط به وضعیت جزایر خلیج فارس می‌شد، دولت ایران تأکید می‌کرد که جزیره خارک که پایانه نفت عمده ایران می‌باشد و ۲۵ مایل از سرزمین اصلی ایران فاصله دارد، باید به عنوان خط مبدأ برای اندازه‌گیری محسوب شود. سرانجام کویت این مسئله را پذیرفت، مشروط بر این که همین وضع در مورد جزیره کویتی فیلکه در نظر گرفته شود.

اعلام تصمیم بریتانیا در سال ۱۹۶۸ برای خروج نیروهای آن کشور از خلیج فارس تحرک جدیدی به مذاکرات دو کشور بخشید. در ژانویه همان سال شیخ صباح السالم الصباح امیر کویت از تهران دیدار کرد و گفته شد که دو کشور در این مورد به یک توافق اصولی رسیده‌اند. ولی بعد از دیدار شاه از کویت در نوامبر ۱۹۶۸ که در پاسخ به دیدار امیر کویت از تهران صورت گرفت، گفته شد که رهبران دو کشور تنها توافق کرده‌اند که «در ادامه کار انعقاد چند موافقت‌نامه منجمله موافقت‌نامه مربوط به فلات قاره خلیج فارس تسریع به عمل آورند».

اما به علت بدتر شدن روابط ایران و عراق بعد از سال ۱۹۶۹ و ایران و کویت بعد از سال ۱۹۷۱، هیچ‌گونه توافق نهایی در این زمینه بین سه کشور شمالی خلیج فارس به دست نیامد. از سال ۱۹۷۵ تا انقلاب اسلامی ایران روابط ایران با کویت دوستانه بود. در همین سال‌ها روابط عراق با کویت نیز حسنه بود. با این حال تلاشی برای تحدید فلات قاره ۳ کشور در شمال خلیج فارس صورت نگرفت. از سال ۱۹۸۰ به علت جنگ ایران و عراق و بعد از اشغال کویت از سوی عراق در سال ۱۹۹۰ مسأله تحدید فلات قاره به کلی فراموش شد. در این سالها ایران و کویت با مسایل مهم تری مانند دفاع از تمامیت ارضی و استقلال خود در برابر مطالع توسعه طلبانه عراق روبرو بودند. موضع‌گیری ایران به نفع کویت در جریان اشغال این کشور سبب شد

که روابط طرفین بهبود یابد و زمینه برای تحدید حدود فلات قاره بین دو کشور فراهم شود. به همین دلیل ایران و کویت مذاکراتی را در این خصوص آغاز کردند، اما از این مذاکرات به صورت یک معاهده رسمی در نیامد. زیرا اولاً عراق شدیداً به توافق ایران و کویت اعتراض کرد و ادعا نمود که توافق ایران و کویت حقوق آن کشور را در فلات قاره خلیج فارس به طور فاحش نقض کرده است (Amin, 1982:208).

ثانیاً این تردید به وجود آمد که فلات قاره ایران و کویت با فلات قاره کویت و عربستان در منطقه بی طرف تقسیم شده، تداخل دارد.

در مورد اخیر، در ژوئیه ۱۹۹۵ کویت و عربستان سعودی یک کمیته کارشناسی برای تعیین فلات قاره و اختلاف های بین دو کشور درباره جزایر قارو و ام المرادم تشکیل دادند. این کمیته پیس از ۷ ماه کار کارشناسی تحدید حدود فلات قاره دو کشور را به اتمام رساند. صباح الاحمد الصباح وزیر امور خارجه کویت در ژانویه ۱۹۶۶ گفت که مسأله تحدید حدود فلات قاره بین دو کشور عملاً تمام شده است. به دنبال آن مذاکرات برای تحدید حدود فلات قاره ایران و کویت نیز آغاز شد. غلامرضا آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران پس از مذاکره با مقامات کویتی، در فوریه ۱۹۹۷ گفت که ایران و کویت امضای قرارداد در مورد تحدید حدود فلات قاره بین دو کشور را به تأخیر انداخته بودند تا ابتدا کویت و عربستان سعودی فلات قاره خود را تحدید نمایند. وی افزود اکنون تحدید حدود فلات قاره ایران و کویت هر چه سریع تر حل و فصل خواهد شد. اما این مذاکرات هم به نتیجه نرسید. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ چندین دور مذاکرات بین نمایندگان ایران و کویت برگزار شد. اما از این مذاکرات هم نتیجه ای بدست نیاورد.

مشکلات ژئوپولیتیکی مربوط به افراز مرزهای دریایی ایران با کویت: چندین مشکل بین دو کشور بروز کرده که در مورد افراز مرزهای دریایی آن ها تأثیر گذاشته است. این مشکلات عبارت بوده اند از :

نخستین مشکل در ارتباط با بهره برداری از میدان نفتی سروش پیش آمد. این میدان نفتی در ۸۰ کیلومتری جنوب غربی جزیره خارک واقع شده است. میزان نفت در جای مخزن سروش ۹۱۹ میلیون بشکه است. این میدان در سال ۱۹۶۲ کشف گردیده است (حسن بیگی، ۱۳۸۱، ۹۰). کویت ادعا نموده که این میدان نفتی در فلات قاره آن کشور قرار دارد. در حالی که ایران این مسأله را نپذیرفته است.

مشکل دیگری که پیش آمد درباره میدان نفتی - گازی آرش بود که کویت آن را **الدوره می نامد**. ذخایر این میدان ۳۶۸ میلیارد متر مکعب برآورد شده است. ایران در سال ۲۰۰۰ اقدام به عملیات اکتشاف و حفر چاه در این میدان کرد. دولت کویت به این امر اعتراض نمود و ایران اقدامات خود را متوقف کرد. به نظر می رسد که هدف اصلی ایران از انجام عملیات اکتشافی در این میدان، وارد کردن کویت به مذاکره برای حل و فصل مرزهای دریایی دو کشور بود. افزون بر میادین یاد شده احتمال کشف میادین دیگر نیز وجود دارد و این امر ضرورت افراز مرزهای دو کشور را بیشتر می کند.

از سوی دیگر عربستان سعودی نیز به ایران اعتراض نمود. عربستان مدعی است که این میدان مجاور منطقه تقسیم شده (منطقه بی طرف سابق) کویت و عربستان است و این دو کشور طبق ضوابط موافقت نامه ژوئیه ۲۰۰۰ موافقت کرده اند که منابع این میدان به طور مشترک به وسیله دو کشور مورد بهره برداری قرار گیرد. به این ترتیب به علت ادعای مالکیت ایران، کویت و عربستان نسبت به این میدان، بهره برداری از آن تاکنون معوق مانده است.

در این میان مشکل دیگری هم به وجود آمد و مسائل تحدید مرزهای دریایی دو کشور را پیچیده تر کرد، و آن اعتراض کویت به قانون مناطق دریایی ایران مصوب سال ۱۹۹۳ است. نماینده کویت در سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۹۶ با انتشار نامه ای به قانون دریایی ایران اعتراض و ادعا نمود که این قانون اصول حقوق بین الملل به ویژه کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲ را نقض کره است. اعتراض کویت و برخی دیگر از کشورها در مورد خط مبدأ ایران در این قانون بود، هر چند

که این مسأله جدیدی نبود و خط مبدأ ایران در ۳۱ تیرماه ۱۳۵۲ توسط هیئت وزیران تصویب شده و توسط سازمان ملل منتشر گردیده بود. جالب آن که هیچگونه اعتراضی هم در آن زمان نسبت به آن صورت نگرفته بود.

مشکل دیگر ژئوپولیتیکی در مورد تحدید مرزهای دریایی ایران با کویت، مشخص نبودن نقطه تلاقی مرز ایران، کویت و عربستان در مقابل منطقه تقسیم شده است. به طوری که گفته شد، مرز دریایی ایران و عربستان در ۱۹۶۸ مشخص گردید. اما با تقسیم منطقه بی طرف بین کویت و عربستان، مرز دریایی ایران با عربستان نیز در اینجا افزاز نشده است.

نتیجه گیری

ایران در تعیین مرزهای خود با کشورهای عربی چه در خشکی و چه در دریا امتیازات ویژه ای به آن ها داده است. در مرزهای زمینی ایران ۷۰۰ مایل مربع از سرزمین های نفت خیز خود را به عراق واگذار کرده است. همچنین ایران در سال ۱۹۷۱ از ادعای ۱۵۰ ساله خود نسبت به بحرین به طور ناگهانی صرف نظر کرد که باعث اعتراضاتی در ایران شد. ایران تا آن زمان بحرین را بخشی از سرزمین خود می دانست. درباره جزیره ابوموسی نیز ایران ضمن حفظ حاکمیت خود، مزایا و امتیازاتی در زمینه های اقتصادی به نفع شیخ شارجه در نظر گرفت و آن را در حوزه نفتی مبارک به صورت ۵۰-۵۰ شریک نمود. اما آنچه که تا کنون کمتر به آن پرداخته شده، امتیازاتی است که ایران در مرزهای دریایی خود به کشورهای عربی داده است. مرزهای دریایی ایران با کشورهای عربی خلیج فارس در فاصله سال های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ ترسیم گردیده که ایران یک قدرت منطقه ای بوده است. منطق قدرت ایجاب می کرده که ایران از این مسأله برای گرفتن امتیاز از کشورهای عربی خلیج فارس استفاده کند. به ویژه که شیخ نشین های خلیج فارس در آن زمان از نظر سیاسی بسیار ضعیف و از نظر اقتصادی فقیر بودند. اما ایران نه تنها از قدرت برتر خود در حوزه خلیج فارس در تعیین مرزها به نفع خود استفاده نکرده، بلکه امتیازاتی به کشورهای عربی داده که از یک کشور ضعیف و کوچک نیز دور از انتظار است. این

امتیازات ویژه سبب شد که سهم بزرگی از میادین نفت و گاز فلات قاره خلیج فارس که می بایستی به ایران تعلق گیرد، به دولت های عربی واگذار شود. علت این مسأله نیز به استفاده از روش های غیر معمول برای تعیین خط مبدأ ایران باز می گردد. براساس موافقت نامه های مربوط به افراز مرزهای دریایی خلیج فارس، جزایر بزرگ که از نظر تاریخی و اقتصادی اهمیت داشته اند، به عنوان خط مبدأ در نظر گرفته شده اند. بر این اساس در تعیین مرزهای دریایی ایران با عربستان جزیره خارک باید به عنوان خط مبدأ در نظر گرفته می شده است. زیرا اول: جزیره خارک وسعت قابل ملاحظه ای دارد و دوم: از نظر اقتصادی بزرگترین پایانه صادرات نفت است و سوم: به وسیله خطوط لوله نفت به سرزمین اصلی ایران متصل است. و چهارم: در ۱۶ مایلی ساحل ایران واقع شده است. با این وجود ایران از این قاعده کلی عدول نموده و تابع نظر عربستان گردیده است. عربستان معتقد بود که خط میانه باید بدون در نظر گرفتن جزیره خارک و بر مبنای خطوط ساحلی دو کشور ترسیم شود. در نتیجه سهم اندکی از فلات قاره خلیج فارس به ایران تعلق گرفت و حوزه نفتی فروزان که بایستی به طور کامل به ایران تعلق می گرفت، نصف آن به عربستان واگذار گردید. این موضوع در مورد قطر، غیر منطقی تر و غیر معقول تر است. در ترسیم مرزهای دریایی ایران با قطر هیچ یک از جزایر ایرانی کیش، هندورابی و لاوان به عنوان خط مبدأ در نظر گرفته نشده اند. این جزایر در کمتر از ۱۲ مایلی ساحل ایران واقع شده اند. علت این تکنیک غیر عادی و غیر اصولی به هیچ وجه روشن نیست. این مسأله سبب شده که سهم ایران از میدان گازی پارس ۲۰ درصد و سهم قطر ۸۰ درصد تعیین شود. در حالی که اگر جزایر ایرانی به عنوان خط مبدأ قرار می گرفت، این درصد برعکس می شد و سهم ایران ۸۰ درصد و سهم قطر ۲۰ درصد تعیین می گردید. در این میان مرزهای دریایی ایران با عراق و کویت به علت ادعاهای سرزمینی و مرزی عراق نسبت به ایران و کویت افراز نشده است. مرزهای دریایی این سه کشور به علت ویژگی های ژئوپولیتیکی منطقه با یکدیگر تداخل دارند و برای افراز آن توافق ۳ کشور لازم است. به علت عدم توافق آن ها، بهره برداری از

میادین گازی و نفتی مشترک متوقف ماده است. به نظر می رسد که الگوی دریای شمال در افراز مرزهای دریایی ایران با عراق و کویت گزینه مناسبی باشد.

منابع:

الف - فارسی

حسن بیگی، ا، ۱۳۸۱. نفت بای بک و منافع ملی، تهران: آوای نور.
جعفری ولدانی، اصغر ۱۳۷۶. بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
فرهادی، ا، ۲۰۱۱. «ایران و امنیت انرژی»، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
فنائیان، ل، ۱۳۵۴. حقوق ایران در خلیج فارس بر اساس مقررات بین المللی، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران.

میر ترابی، س، ۱۳۸۴. مسائل نفت ایران، تهران: نشر قومس.

نامی، م. ۱۳۸۶. مسائل مرز دریایی ایران و کویت، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی ارتش

ب - انگلیسی

Ami ,H. 1981. Inernational and problems of The Gulf, London.

نام این دریا خلیج فارس است.

Amin, H. 1982. "The Iran-Iraq war: Legal Implications" The Maritime Policy.

Amin, H. 1984. Political and Strategic Issues in the Gulf, Royston Limited Publicationd, Scotland.

Al-Arayed, J. 2013, a Line in the Sea. Berkley. California, Morth Atlantic Book.

Alex G.O, ELfernik 1994, The Law of maritime delimitation, spring publishers.

AnTunes, N, 2003, toward the conceptualisaTcon maritime Delimi TaTion, mar Tinus Nijhoff publishers.

Colson, D and R. Smith 2003. International maritime Boundaries, vol Leviden, BosTon.

- Charney, Jonathan and Alexander, Lewis M, 1993. International Maritime Boundaries, Vol, Martinus Ninkhoft Publishers, London.
- Chubin, S and Zabih S. 1974. The foreign Relations of Iran, Berkeley, University of California press.
- Dehghani, R. 2009. Continental shelf in The Persian Gulf, New York.
- Day, A. 1987. Border and Territorial Disputes, London. Longman House.
- Kolb, R. 2008. Case Law on equitable Maritime delimitation, Kluwer Law International Publishers.
- Lagoni, R and Vignes, Daniel, 2006 Maritime delimitation Martinus Nijhoff Publishers, Brill Academic.
- Khadduri, M. 1978. Socilist Iraq. A Study in Iraqi Politics since 1968, Washington, D.C.Middle East intitute.
- Middle East Economy Survey, 1983, No. 31.
- Razavi, A. 1997. Continental Shelf Delimitation and Related Maritime Issues in the Persian Gulf, London.
- Young, R. 1970. Equitable Solutions for offshore Boundaries Journal of International Law, Wol.64.No.1.
- U.N.The Law of sea: Maritime Boundary Agreements, No.E.87.v.12.